



تاریخ تحلیلی شعر نو  
جلد نخست  
ز مشروطیت تا کودتا  
شمس لنگرودی  
چاپ اول - ۱۳۷۰  
۶۶۰ صفحه - بهاء ۶۲۰ تومان  
شر مرکز

□ □ □

«تاریخ تحلیلی شعر نو» اثر پژوهشی تازه‌ای است از شاعر و پژوهشگر سختکوش معاصر: شمس لنگرودی، که این روزها به بازار کتاب عرضه شده است. این کتاب، نخستین جلد از مجموعه‌ای سه‌جلدی است که تاریخ شعر نو و نحوی شکل‌گیری آن را - از دوره‌ی مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد (۱۲۸۴ - ۱۳۳۲ ه. ش) - به بحث نشسته، و از «نطفه بستن» این نوزاد و «تولد» ش، و نیز از «راه افتادن» و «بالیدن» ش، سخن نده است.

دو جلد دیگر کتاب - که این تاریخ تحلیلی را به پایان می‌برد - به ترتیب دربرگیرنده‌ی تاریخ شعر نو «از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب ۱۳۵۷» و از «انقلاب ۱۳۵۷ تا کنون» است که عده‌ی چاپشان در آینده داده شده.

«تاریخ تحلیلی شعر نو» پس از «پیش‌سخن» و «مدخل» ۱۲ صفحه‌ای مؤلف کتاب، با پیشدرآمد» هایی که سرفصل‌های متعددی را در پی دارد، کار بررسی را آغاز می‌کند. شأن نزول ن «پیشدرآمد» ها نیز - به درستی - چنین آمده است:

«از آنجا که شعر و شاعر در بستر شرایط و اوضاع فرهنگی و اجتماعی زمانه شکل می‌گیرند، برای هر دوره پیشدرآمدی به بحث درباره‌ی اوضاع و تحولات تاریخی و اجتماعی اختصاص داده شده است.»

پیش‌درآمدهای کتاب عبارت‌ست از:

- ۱ - زمینه‌ها و مقدمات تحول اجتماعی - اقتصادی و پیدایش شعر نو (در ۱۴۵ صفحه).
  - ۲ - به قدرت رسیدن رضاخان و پایان یافتن یک دوره از شعر نو (در ۵۷ صفحه).
  - ۳ - جنگ جهانی دوم، و سقوط رضاشاه، آزادی و شکوفایی شعر نو (در ۳۸۸ صفحه).
- مؤلف کتاب با این سه پیش‌درآمد، در معنا پس از شرح فشرده‌ی چند و چون اوضاع و تحولات تاریخی و اجتماعی ایران در مقاطع زمانی دوره‌ی مورد‌انکایی کتاب، در سرفصل‌ها از راه‌اندازی و تأسیس نخستین چاپخانه و روزنامه و اولین ترجمه‌های فرنگی و تألیف نخستین داستان‌ها و رمان‌های فارسی در ایران گرفته تا پیدایش جریان شعر نو در این ملک و معرفی پیشگامان آن و سرانجام شرح انقلاب «نیما» و خیزش شاعران سنت‌شکن و نواندیش، سخن به میان کشیده و هر جا هم که لازم دیده نمونه‌هایی را ارائه داده و به تحلیل آن‌ها پرداخته است.

هدف «شمس» در کتاب حاضر نه نوشتن تذکره‌ی شعرای نوپرداز بود، و نه «کتابشناسی شعر نو» بلکه همانطور که خود در «مدخل» کتاب بیان داشته مراد وی: «ارائه‌ی گزارشی تحلیلی از تاریخ شعر نو در ایران از آغاز تا امروز» است. و انگیزه‌هایش از تألیف کتاب: «اطلاع یافتن و پاسخ گفتن به بسیاری نکات مبهم و تاریک و دقایق تاریخچه شعر نو. . . که همواره اینجا و آنجا مطرح بوده. . .» و نیز «نشان دادن راه پرغبار گذشته و تا حد ممکن غبارزدایی از این راه است» - (ص ۳).

۲۳۶

«شمس» در پایانه‌ی همین شرح انگیزه‌ها، ضمن تحلیلی کوتاه کوشیده است تا «ضایعات» عدم اطلاع از آن «بسیار نکات مبهم و تاریک» را برشورد:

«بی‌اطلاعی باعث تکرار تجربه‌ها می‌شود. بسیاری از نوآوری‌ها، بازآفرینی بی‌خبرانه نوآوری‌های شکست‌خورده است. امروز برآیند خوب و بد دیروزهای ماست، بر خاک ناشناخته نمی‌شود پا سفت کرد» (همان صفحه).

این تحلیل «شمس» تحلیلی ست واقع‌گرایانه و اصولی، چرا که ما تا نسبت به تجربه‌های گذشتگانمان وقوف کامل نداشته و از رخدادها و رویدادهای خوب و بد دیروزهایمان آگاه نباشیم و خاکمان، یعنی سرزمینی را که در آن می‌زییم به درستی نشناسیم چگونه می‌توانیم پای محکم و استوار کنیم و از تکرار تجربه‌ها یا شکست در نوآوری‌ها و بازآفرینی‌های بی‌خبرانه بپرهیزیم؛ و به حرکتی تکاملی دست یازیم؟

به خاطر رسیدن به این حرکت تکاملی ست که باید به شدت دقیق و هشیار باشیم، و به ویژه در برآیند تجارب و آثار گذشتگان و اکتونیانمان (یا دیروزی‌ها و امروزی‌هایمان) و دگم‌اندیشی، تعصب، یکسونگری، و جانبداری‌های کور و نابجا را کنار نهمیم، و نگرش‌ها و برخوردهایی درست و منطقی و واقع‌بینانه داشته باشیم.

مثلاً در این مقطع که سخن از شعر است و بی‌مناسبت هم نیست، در قبال این اطلاع و آگاهی که اغلب اشعار شاعرترین شاعر سرزمینمان - و یکی از برترین شاعران جهان - یعنی «حافظ»، تحت تأثیر دیگر شاعران زمان وی (و یا قبل از وی) سروده شده، چه نگرش و

این نکته اتفاقاً در «مدخل» کتاب «شمس لنگرودی» نیز آمده است:

«فقط اشعاری را که حافظ تحت تأثیر سعدی سروده و آقای بهاءالدین خرمشاهی جمع‌آوری کرده‌اند بیش از دویست مورد می‌شود». (ص ۹ - به نقل از: ذکر جمیل سعدی «حق سعدی برگردن حافظ» جلد اول. ص ۳۳۰ - ۳۰۳).

و نکته جالب‌تر در همین زمینه، باز هم مندرج در کتاب «شمس»، نقل قولی است از «مهدی اخوان ثالث» شاعر برجسته و درگذشته‌مان به شرح زیر:

(حضرت حافظ که خود را جمع‌الحال اصحاب صنف خود می‌دانسته... شعر ناصر بخارایی را برداشته، فقط «شد» را به «بود» تبدیل فرمود، و بیت به نام او کتیبه شده است بر آرامگاه وی:

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

(همان صفحه به نقل از: عطا و لقای نیما یوشیج. ص ۱۶).

ذکر نکات بالا قطعاً نه سر سوزنی از شأن و مرتبت والای «حافظ» می‌کاهد، و نه جزئی‌ترین «ایراد» و «اتهام»ی را احیاناً متوجهی زنده‌یاد «مهدی اخوان ثالث» می‌سازد چرا که این همه فقط به دلیل - و به نیت - شناخت و تحلیل تجارب گذشته‌گان ما (و در عین حال نوعی به قول «شمس»: غبارزدایی از راه پرغبار گذشته است) که در میان نهاده شده. همچنان که اگر نکاتی در حول و حوش این دست مقوله‌ها در آثار و گفتار همین «مهدی اخوان ثالث» شاعر گرانقدرمان، یا در آثار و گفتار ابرمردی دیگر از شعرای معاصرمان وجود داشته باشد و از سوی «اکنونیان» عنوان شود، بی‌شک نباید با سفسطه و مغلطه «اما و اگر»ی و «چون و چرا»یی در بیان آنها آورد یا تعبیر دگرگونه‌ای - همانند: «کوبیدن!» - برای گفتارشان تراشید.

ناگفته پیداست چنانچه ما با هر یک از موارد مزبور، برخوردی جدای از آنچه که گفته شد داشته باشیم گذشته از عوارض ناشی از «بی‌اطلاع» ماندنمان از همه‌ی آن مسایلی که «شمس لنگرودی» در «پیش‌سخن» و خصوصاً در «مدخل» کتاب خود بیان داشته مانع از انجام و به ثمر رساندن آن حرکت تکاملی مورد اشاره شده‌ایم.

بنابراین در برخوردمان با آثار و گفتار گذشته‌گان و اکنونیان به لحاظ شناخت و تحلیل درست تجارب به دست‌آمده (و «غبارزدایی»ها) نه از تذکار واقعیت‌ها باید بپرهیزیم، و نه اینکه در قبال این واقعیت‌ها واکنشی منفی از خود نشان دهیم.

در رهگذر همین شناخت و تحلیل درست تجارب به دست‌آمده و «غبارزدایی» هاست که در «تاریخ تحلیلی شعر نو» با چهره‌ی درخشان و سیمای تابناک «نخستین شورسین و نخستین منادی شعر نو: تقی رفعت» بهتر آشنا می‌شویم و خاصه با اندیشه‌های بلند و رهگشا و دورپروازش دقیق‌تر «برخورد» می‌کنیم:

از بین چهار تن پیشگامان شعر نو (تقی رفعت - ابوالقاسم لاهوتی - خانم شمس

کسمائی - جعفر خامنه‌ای، کلاً شناخته‌شده به وسیله‌ی زنده‌یاد: یحیی آریسن‌پور) گرچه ابوالقاسم لاهوتی «آن نظامی مرد شورشی... که زندگی‌اش یکسره در طرح‌ریزی کودتا و ضدکودتا می‌گذشت - ص ۴۹» تقریباً ده سال زودتر از «تقی رفعت» اولین شعر نو را [منتهی با «شکلی دیگر»] سرود اما به واقع «رفعت نخستین شاعر نوپرداز بود که اولین سنگ بنای شعر نو را گذاشت» ص ۵۲.

رفعت «درسخوانده بود - و مدرّس زبان فرانسه در دبیرستان‌های تبریز - زبان‌های فارسی و فرانسه و ترکی را به خوبی می‌دانست. در فلسفه و تاریخ ورود قابل توجهی داشت» و مهم‌تر از همه «فلسفه تحول را می‌فهمید» و... از دل‌باختگان پرشور تجدد ادبی و اجتماعی ایران بود» ص ۵۱ - ۵۰.

پایگاه و بلندگوی تبلیغاتی «رفعت» و هواداران صادق او در تجددطلبی‌هایش، روزنامه «تجدد» بود که مؤسس آن «شیخ محمد خیابانی» به خاطر لیاقت و کفایت «رفعت» سردبیری روزنامه را به وی سپرده بود.

از همین پایگاه و بلندگوی مؤثر بود که «رفعت» به گونه‌ای تئوریک «با طرح مجادلات سازنده ادبی با ملک‌الشعراى بهار و دیگران راه را برای پیدایش شعر نو هموار می‌کند و با حمله به قلعه‌های کهنه ادبی مدافعان تحجر، زمینه را برای ظهور نیما آماده می‌سازد» ص ۵۳.

«رفعت» سی و یک سال بیشتر نداشت که به دلیل شکست قیام خیابانی و کشته شدن وی، دست به خودکشی زد (چهارشنبه ۲۴ شهریور ۱۲۹۹ = اول محرم ۱۳۳۹ = ششم سپتامبر ۱۹۲۰).

بی‌تردید چنانچه حیات «رفعت» ادامه می‌یافت با توجه به اشراف کامل وی به «فلسفه تحول» - و نیز ضرورت زمان - راه برگزیده‌اش در زمینه‌ی شعر به همان انقلابی‌منتهی می‌شد که بعدها «نیما» به انجام آن توفیق یافت. واضح‌تر این که اکنون این «رفعت» بود که «پدر شعر نو ایران» نامیده می‌شد نه «نیما».

این‌ها از جمله نکات قابل تأمل و روشنگرانه‌ای است که از دل کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» می‌توان بیرون کشید، و اطلاع و آگاهی از آنها، خصوصاً برای نسل جوان ما و شیفتگان صمیم شعر معاصر، در حقیقت ضرورتی اساسی است.

□ □ □

در «تاریخ تحلیلی شعر نو» رویهم‌رفته «تأثیرگذاران و کسانی که در پیشبرد شعر نو مؤثر بوده‌اند» بیشتر مورد نظر «شمس» قرار گرفته‌اند، و شرح حالشان هم - کم و بیش - در کتاب آمده است. اما «شرح حال آن دسته از شاعرانی را که بعدها جدی‌تر و رسمی‌تر به کار پرداخته‌اند» گذاشته شده است «برای بعد از نتیجه و پایان کارشان» ص ۶.

□

از نکات جالب «تاریخ تحلیلی شعر نو» نمونه شعرهایی است که هیچگاه دیوان و دفتر و مجموعه نشده، اما «شمس» آن‌ها را ضمن «کندوکاوی» پی‌گیرد - البته با صرف وقت بسیار و به

های «زیر پا نهادن نیمی از ایران» ص ۷ - در روزنامه‌ها و مجلات بسیار قدیمی و نایاب یافته و استخراج نموده و در کتاب آورده است.

«شمس» چه در این مورد و چه در استفاده از منابع و مأخذ دیگری که دسترسی به تعدادی از آنها به سهولت مقدور نیست، تلاش چشمگیری از خود نشان داده است.

مؤلف کتاب، بررسی اش را «بی ایراد و اشکال» نمی‌داند. همین، «رخصت» ی به نگارنده در یانه‌ی این معرفی می‌دهد تا «برخوردی انتقادی» - البته در حد امکان کوتاه و مختصر - با تاریخ تحلیلی شعر نو» داشته باشد:

الف - لحن «شمس» - همانطور که خود نیز در «پیش‌سخن» اش اذعان نموده است - در ره‌ای از قسمت‌های کتاب [صفحات ۱۱۴/۱۱۶/۱۳۱ و . . . درباره‌ی «قدمایی» ها و «ادبای منتی» . . .] «اندکی تهاجمی» ست که این لحن به راحتی می‌توانست تلطیف شود تا نکته‌نظرهای «شمس» در چنین رهگذری، هم نمودی مؤثرتر می‌یافت و هم این‌که از سبب‌پذیری‌های احتمالی محفوظ می‌ماند.

ب - نمونه شعرهای کتاب بسیار زیاد و گاه اصولاً نیاز چندانی به آوردن شماری از آنها بوده است. نمونه شعرهای مشهور معروف به «لامارتینی»، و نمونه اشعار «فریدون توللی»، «بوشنگ ایرانی»، و . . . حتا «نیما» و «شاملو» [این یکی منقول از «آهنگ‌های فراموش‌شده»] آن م در مقاطع مختلف کتاب، یعنی گاه در بخش معرفی شاعر و گاه در بخش معرفی مجلات و هنامه‌ها و . . . از این جمله است.

مثلاً در صفحه‌ی ۲۷۲ بخش معرفی مجله‌ی «پیام نو» در پی این‌که: (در شماره‌ی اول سال دوم پیام نو «کار شب‌پای» ی نیما به چاپ می‌رسد) آوردن این شعر فوق‌العاده مشهور - که ظلی هم به دنبال ندارد - چه لزومی داشت؟ آیا ارجح نبود که فقط به درج همان عنوان شعر بقا می‌گردید؟

در این خصوص (نمونه شعرها) به طور کلی اگر اغلب به ارائه‌ی «مُشت» ی بسنده می‌شد، یافت و تجسم «خروار» آن برای خواننده به هیچ‌وجه مشکل نبود، و منظور مؤلف کتاب نیز آنکه خدش‌های بی‌بند حاصل می‌آمد.

ج - در کار تحقیق و پژوهش طبیعی ست که باید «تردید» را از میان برداشت و «یقین» را یگزین آن ساخت. به همین خاطر بکارگیری کلماتی چون «شاید» و «احتمالاً» - که نشانه‌ی م‌پی‌گیری پژوهشگر در قطعیت بخشیدن به مسئله‌ی مورد نظر است - گذشته از لطمه زدن به مالت کار، خواننده‌ی علاقه‌مند و کنجکاو را سردرگم می‌کند و از دستیابی به واقعیت بازش دارد.

به دو نمونه‌ی زیر (که برجستگی‌ی حروف آن‌ها از نگارنده است) توجه شود:

۱ - «مهمترین نشریه‌ی نوگرایی سال ۲۷ شاید اندیشه‌ی نو است» ص ۳۷۲.

۲ - «نخستین شعر شکسته (اصطلاحاً نیمایی) ماهر احتمالاً شعر: ای اختر سپید است»

د - در آغاز بررسی «اوضاع ایران در دوره‌ی اوّل حکومت محمدرضا پهلوی» - به استناد «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» ملک‌الشعراى بهار، صفحه‌ی ۵۹، آمده است که:

«عده‌ئى بر این باورند که رضاشاه را انگلیسی‌ها به قدرت و حکومت رسانده بودند. . .»

ص ۲۱۸

«شمس» بی‌درنگ پس از اشاره به نظری مخالفین نظریه بالا، افزوده است که:

«هر چه بود و هر چه نکته‌ی تاریک مانده باشد. . . گمان نکنم که در این نه «هر چه بود» بلکه دقیقاً «آنچه که بود»، یعنی در به قدرت و حکومت رساندن رضاشاه وسیله‌ی انگلیسی‌ها جزئی‌ترین «نکته‌ی تاریک»ی وجود داشته یا باقی مانده باشد.

در همین راستا درست مثل اینکه بگوییم: عده‌ای بر این باورند که کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را امریکایی‌ها رهبری کرده و به انجام رسانده بودند. و سپس بیافزاییم که: «هر چه بود و هر چه نکته‌ی تاریک مانده باشد. . .»

نتیجه‌گیری‌های غیرقاطعانه‌ای از این دست درباره‌ی رخدادهای مهم تاریخ سرزمینمان صرفنظر از ایجاد ناخوابسته‌ی نوعی تردید و «دودلی»؛ در چهارچوب «ارائه‌ی گزارشی تحلیلی نمی‌گنجد.

□

نظرات و ملاحظات مذکور البته چیزی از ارزش کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» و اهمیت کتاب مؤلف کوشنده‌ی آن «شمس لنگرودی» نمی‌کاهد.

گفتنی است که از «شمس» تاکنون صرفنظر از نشر مقالات پراکنده در جُنگ‌ها و مجلات ماهنامه‌های متعدد پنج مجموعه شعر به نام‌های: رفتار تشنگی - در مهتابی دنیا - خاکستر بانو - جشن ناپیدا - و: قصیده‌ی لبخند چاک‌چاک - به چاپ رسیده و نیز دو کتاب تحقیقی «گردباد شور جنون» که پژوهشی است در شیوه‌ی هندی (اصفهانى)، و جلد دوم «از نیما تا بعد» که گزینشی است شامل ۹۶ شعر، از اشعار ۲۸ تن از شاعران معاصر (با مقدمه‌ای تحت عنوان: «سیرت» در تاریخ شعر نو ایران؛ منتشر شده است.

□

در اختتام سخن ضمن ارج نهادن به تلاش «شمس لنگرودی» در تألیف جلد اوّل «تاریخ تحلیلی شعر نو»، چشم برآه دو جلد بعدی این پژوهش درخور اعتناء می‌مانیم و برای ایش آرزوی توفیق کامل می‌کنیم.

رشت - تیر و مرداد ۱۳۷۱